

مرگ اندیشی از مقومات خودشناسی است

(مجموعه درسگفتارهای سیری در سپهر قرآن)
(جلسه هشتم: سوره ضحی و انشراح)

منبع: سایت ملی - مذهبی، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۴/۴/۲۴

جلسه هشتم مجموعه مباحث سیری در سپهر قرآن به سوره ضحی و انشراح اختصاص دارد. جمهور مفسران بر این باورند که هر دو سوره ضحی و انشراح از سور مکی هستند و به فاصله کمی از یکدیگر نازل شده اند. البته در باب سوره ضحی برخی از مفسرین گفته اند که ممکن است بعضی از آیات آن در مدینه نازل شده باشد اما به نظر می رسد با توجه به فحوای آیات و نسبت آن با زندگی پیامبر، هر دو سوره باید مکی باشند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّحَى ﴿١﴾ وَاللَّيْلُ إِذَا سَجَى ﴿٢﴾ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى ﴿٣﴾ وَلَا خَيْرَ لَكَ مِنَ الْأُولَى ﴿٤﴾
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿٥﴾ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى ﴿٦﴾ وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى ﴿٧﴾ وَوَجَدَكَ
عَائِلًا فَأَغْنَى ﴿٨﴾ فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ ﴿٩﴾ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ ﴿١٠﴾ وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ﴿١١﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به روشنایی روز» ۱»

سوگند به شب چون آرام گیرد» ۲»

[که] پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است» ۳»

و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود» ۴»

و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردی» ۵»

مگر نه تو را یتیم یافت پس پناه داد» ۶»

و تو را سرگشته یافت پس هدایت کرد» ۷»

و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید» ۸»

و اما [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار» ۹»

و گدا را مران» ۱۰»

و از نعمت پروردگار خویش [با مردم] سخن گوی» ۱۱»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ﴿١﴾ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ﴿٢﴾ الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ ﴿٣﴾ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٥﴾ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ﴿٦﴾ فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ ﴿٧﴾ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ ﴿٨﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم «۱»

و بار گران‌ت را از [دوش] تو برداشتیم «۲»

[باری] که [گویی] پشت تو را شکست «۳»

و نامت را برای تو بلند گردانیدیم «۴»

پس [بدان که] با دشواری آسانی است «۵»

آری با دشواری آسانی است «۶»

پس چون فراغت یافتی به طاعت در کوش «۷»

و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور «۸»

مفسران آورده‌اند که هرچند مخاطب این آیات پیامبر است اما متضمن درس‌هایی برای مخاطبان دیگر نیز است. مخاطبانی که از سنت نبوی تأسی می‌کنند و در آیات قرآن به دیده عنایت می‌نگرند.

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ. برخی از مفسرین در رابطه با این آیه گفته‌اند که میان نزول قرآن بر پیامبر فاصله افتاده بود و برخی شایع کرده بودند که شاید این فترت و فاصله ناشی از رویگردانی خداوند از ایشان باشد. خداوند در پاسخ این شایعات خطاب به پیامبر وحی کرده است که خدا تو را رها نکرده و بر تو خشم نگرفته است. از این سوره بر می‌آید که پیامبر نیز احوال گوناگونی داشته‌اند و این فترت در احوال ایشان نیز تأثیر گذاشته بود.

این آیه من را به یاد تعبیری که در یکی از اناجیل در رابطه با احوال حضرت عیسی در هنگام به صلیب کشیدن آمده است، می‌اندازد که در فیلم مصائب مسیح هم به نمایش گذاشته شد. در یکی از اناجیل (البته در سایر اناجیل این مورد ذکر نشده) نقل شده است که زمانی که حضرت عیسی (ع) به صلیب کشیده شده بودند و از ایشان خون فراوان می‌رفت و لحظات عمر خود را می‌گذراندند گویی دچار نوعی تردید شد که نکند خداوند مرا به خود واگذاشته است و این همه مصائبی که به من می‌رسد بیهوده باشد. البته در سنت شیعی و هم چنین در کتب تاریخی آمده است که امام حسین (ع) در آخرین لحظات عمرشان این جمله معروف را بر زبان آوردند: **الهی رضا برضاتک و صبراً لبلائک و تسلیماً لقضاتک لا مَعْبُود سِوَاک یا غیاثَ الْمُسْتَغِیْثِین** ایشان با وجود این که سختی‌ها و مرارت‌های فراوان دیدند تسلیم امر خداوند بودند. می‌توان این نمونه تاریخی را با مورد قبلی که در یکی از اناجیل درباره حضرت مسیح آمده است مقایسه نمود.

أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَى. پیامبر اکرم در سنین طفولیت، پدر و مادر خود را از دست دادند و تحت سرپرستی پدر بزرگشان عبدالمطلب قرار گرفتند بعد از فوت عبدالمطلب نیز ابوطالب عموی ایشان سرپرستی را به عهده گرفتند.

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ. برخی از مفسران در تفسیر این آیه گفته اند که مفهوم ضال در این آیه مربوط به یکی از سفرهای پیامبر است که ایشان در مسیر گم شدند و خداوند راه را به او نشان داد. برخی دیگر از مفسران می گویند معنای تحت اللفظی آیه مد نظر نیست بلکه اشاره به هدایت سلوکی و معنوی پیامبر دارد .

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ مفسران می گویند این آیه اشاره به ازدواج پیامبر با حضرت خدیجه دارد. حضرت خدیجه از زنان متمول مکه بود که بعد از ازدواج با پیامبر اموال خود را برای بسط و نشر رسالت پیامبر در اختیار ایشان گذاشت. **وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ.** آدمیان بیش از آن که داشته های خود را ببینند ، نغمی را که دارند یا نمی بینند و یا قدر نمی دانند. انسان ها در طول زندگی خود دچار ناملایمات و سختی هایی می شوند. مرگ عزیزان، بلایای طبیعی و بیماریها و مشکلات دیگر می تواند انسان را آزار دهد. به قول مولانا: **زان که باد ناموافق خود بسی است.**^۱ اما در این سوره سخن بر سر این است که انسان در عین حال که دچار ناملایمات و رنج هایی می شود از نعمت های خدادادی خود نیز باید یاد کند.

سوره انشراح نیز به احوال پیامبر می پردازد.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. همان گونه که خداوند به پیامبر سینه گشاده داده است ما نیز به عنوان مخاطبین پیامبر باید از خداوند طلب سینه گشاده کنیم زیرا سینه گشاده ، به دنبال خود حلم می آورد . در روایات آمده است که شخص دارای حلم و صبر، متصف به اوصاف پیامبران و اولیای خداست.. هاضمه فراخ داشتن و حلیم بودن برای تنظیم مناسبات اخلاقی بسیار رهگشاست. کسی که حلم داشته باشد می تواند جفای خلق را تحمل کند هرچند خیلی کار سختی است . قرار نیست اگر کسی با من به تندی رفتار می کند من نیز با تندی با او رفتار کنم بلکه باید خویشتن دار باشم و با صبوری با او رفتار کنم. اگر کسی دریا صفت باشد و ناپاکی ها را در خود بشوید و خم به ابرو نیارود کم و بیش هم غضب در او فرو می نشیند، خداگون و پیامبر گون می شود.

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . **وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِي .** گفت پروردگارا سینه ام را گشاده گردان. و کارم را برای من آسان ساز. و از زبانم گره بگشای.^۲

وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ . **الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ .** این آیات ناظر به سختی ها و کارشکنی هایی است که پیامبر در طول دعوت خود با آن مواجه بوده اند.. ایشان نیز بسان هر منجی و هر شخصیت کاریزماتیک اجتماعی که چنان رسالت مهم و بزرگی را بر عهده داشته باشد وقتی در مسیر راه با ناملایماتی روبرو می شدند به تأمل در این سختی ها می پرداختند و خداوند نیز در این آیات قوت قلبی به پیامبر می دادند تا بتوانند این سختی ها را تحمل کنند و اندوهگین نشوند.

وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ. امروزه ما می بینیم آن وعده ای را که خداوند به پیامبر داد محقق شده است. ذکر و مدح ایشان در اقصی نقاط جهان و یک میلیارد و سیصد میلیون جمعیت مسلمان بعد از هزار و چهارصدسال که از بعثت ایشان می گذرد نشان دهنده این است که پیش بینی و وعده خداوند صادق بوده است. آقای طارق رمضان استاد

۱. مثنوی معنوی ، دفتر اول، جواب گفتن امیرالمومنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بود در آن حالت.

۲. سوره طه، آیات ۲۷-۲۵

دانشگاه آکسفورد و متفکر مسلمان عرب، مفهومی را به نام "مسلمانان اروپایی" European muslims بر ساخته است و توضیح می دهد که مهاجرین مسلمان که به کشورهای اروپایی آمده اند باید خود را به عنوان یک اقلیت بزرگ به رسمیت بشناسند و در عین حال که پاره ای از مؤلفه های خوب را از فرهنگ غربی می گیرند نباید مستحیل در این فرهنگ شوند و باید متناسب با فرهنگ خود زندگی کنند. وقتی آیات سوره انشراح نازل می شد کم تر کسی می توانست باور کند که میلیون میلیون مسلمان خارج از شبه جزیره عرب وجود داشته باشند و راجع به ارزش ها و آداب و جامعه مسلمانان کتاب نوشته شود و بحث و گفتگو شود.

چندی پیش که در یکی از دانشگاه های فلوریدا سخنرانی داشتم با یکی از اساتید مسلمان به یکی از اجتماعات مسلمان سری زدیم که از قضا شبی بود که از افرادی که به این اجتماع به هر نحوی خدمت کرده بودند، تقدیر می شد و آن افرادی که جایزه می گرفتند لزوماً مسلمان نبودند. با خودم فکر کردم که این اجتماع مسلمانان در این جای از جهان چقدر پر رنگ و قوی است و از طریق این اجتماع، خدمات بزرگ و ارزشمندی به مسلمانان و غیر مسلمانان ارائه می شد..

مضطفی را وعده کرد الطاف حق	گر بمیری تو نمیرد این سبق
من کتاب و معجزه ت را رافعم	بیش و کم کن را ز قرآن مانعم
من ترا اندر دو عالم حافظم	طاعنان را از حدیثت رافضم
کس نتاند بیش و کم کردن درو	تو به از من حافظی دیگر مجو
رونقت را روز روز افزون کنم	نام تو بر زر و بر نقره زرم
منبر و محراب سازم بهر تو	در محبت قهر من شد قهر تو
نام تو از ترس پنهان می گوند	چون نماز آرند پنهان می شوند
از هراس و ترس کفار لعین	دینت پنهان می شود زیر زمین
من مناره پر کنم آفاق را	کور گردانم دو چشم عاق را
دین تو گیرد ز ماهی تا به ماه	چاکرانت شهرها گیرند و جاه
تا قیامت باقیش داریم ما	تو مترس از نسخ دین ای مضطفی
تن بخفته نور تو بر آسمان	بهر پیکار تو زه کرده کمان
آنچنان کرد و از آن افزون که گفت	او بخفت و بخت و اقبالش نخفت ^۱

نقل است که ابوعلی سینا که مرد بختیاری بود و به لحاظ فضل و نبوغ و علوم دینی سرآمد بود و از نوادر متفکرین جهان اسلام محسوب می شد. شاگردی به نام بهمینار داشت که بعضی اوقات به استاد خود می گفت چرا شما ادعای

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۴۷، تشبیه کردن قرآن مجید را به عصای موسی و وفات مضطفی را علیه السلام

پیامبری نمی کنید. شما که نسبت به پیامبران چیزی کم ندارید. هم هوش سرشار و نفوذ کلام بالایی دارید و فرد ذو ابعادی هستید و هم چنین مدت زیادی از آمدن آخرین پیامبر گذشته است. بوعلی چندین بار پاسخی به او نداد. تا این که یک شب نزدیکی های صبح بوعلی از خواب بیدار شد و بهمنیار را بیدار کرد و گفت کوزه آبی بیاور. بهمنیار که در خواب نوشین بامداد به سر می برد گفت باشد. چندین بار بوعلی از او درخواست آب کرد ولی بهمنیار نتوانست دل از خواب شیرین بکند تا این که بالاخره بوعلی خود رفت و آب تهیه کرد. بوعلی رو به بهمنیار کرد و گفت اکنون می خواهم پاسخ سؤال تو را بدهم که از من پرسیدی چرا دعوی نبوت نمی کنم. تو اکنون من را می بینی و کرامت های من را به چشم خود دیدی ولی وقتی من از تو خواهشی داشتم خواب نوشین را برخواست من ترجیح دادی ولی هم اکنون صدای مؤذن را بشنو که این وقت صبح بر بالای منار اذان می گوید. این مؤذن بدون این که پیامبر را دیده باشد و با اختیار خود اول صبح اذان می گوید. ولی تو که این همه من را تشویق به دعوی نبوت می کنی حاضر نیستی خواسته من را اجابت کنی.

فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا . یکی از نشانه های موحد بودن و دست خداوند را در این عالم حاضر و ناظر دیدن، این است که شخص، عالم را فناپذیر و فانی تجربه کند. یکی از برکات فناپذیر بودن هستی این است که آدمی مرگ اندیش باشد. مرگ اندیشی یکی از مقومات خودشناسی است و شخص می تواند خود را در آینه مرگ ببیند. هر کسی از مرگ می ترسد از خودش هراس دارد. به تعبیر مولانا: **مرگ هریک ای پسر هم رنگ اوست.**^۱ مرگ اندیشی می تواند ما را به یک نکته دیگر نیز رهنمون سازد و آن نکته این است که اگر ما موجودات فانی هستیم و مرگ ما در می رسد بدیهی است که غم ها نیز جاودانه نیستند و از بین می روند. مشکلات و ناکامی ها تا ابد با ما نیستند. زوال پذیری و فناپذیری عالم، مربوط به غم ها و ناکامی های دنیا نیز می شود. به قول حافظ آن پریشانی شب های دراز پایان می یابد و چه بسا وجود آن تلخکامی ها و مرارت ها ضروری است تا فرد قدر نعمت ها را بداند و چه بسا که اگر آدمی آن رنج ها را نچشد شخصیت پخته ای پیدا نکند.

پیامبر اسلام در طول زندگی خود اصناف سختی ها و تلخی ها را تجربه کردند ولی نهایتاً کامیاب بودند و یک کارنامه ماندگار و ابدی از خود به جای گذاشتند آوازه و نام او در سراسر جهان فراگیر شده است.

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد
عاقبت در قدم باد بهار آخر شد
نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد
گو برون آی که کار شب تار آخر شد
همه در سایه گیسوی نگار آخر شد
قصه غصه که در دولت یار آخر شد
که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد
شکر کان محنت بی حد و شمار آخر شد^۲

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد
آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود
شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل
صبح امید که بد معتکف پرده غیب
آن پریشانی شب های دراز و غم دل
باورم نیست ز بدعهدی ایام هنوز
ساقیا لطف نمودی قدحت پرمی باد
در شمار ار چه نیورد کسی حافظ را

۱. مثنوی معنوی، دفتر سوم، جواب حمزه مر خلق را

۲. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۶۶